

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که مقام ابراهیم از نظر تاریخی در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، در زمان جاهلیت و در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در کجا قرار داشته است؟ مجموعاً پنج قول در میان اهل سنت وجود داشت. در ادامه روایات شیعه و آنچه در کتب خود امامیه آمده را باید بگوئیم و این بحث را تمام کنیم.

روایات امامیه پیرامون جایگاه مقام ابراهیم

از روایات شیعه مجموعاً استفاده می شود که در زمان جاهلیت، قریش مقام را که ملصق به بیت بوده در همین مکان فعلی که الآن هست قرار داده است؛ یعنی جاهلیت خودشان این کار را کردند و مقام را از کنار دیوار بیت به همین جایی که الآن هست آوردند، در فتح مکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند مقام را به همان جایی خودش برگردانید. دوباره مقام را ملصق به بیت کردند. عمر خلیفه دوم باز دومرتبه مقام را همین جا قرار داد.

بنابراین در روایات ما صحبتی از آمدن سیل نیست، بلکه يك نکته ای در روایات ما وجود دارد (که همین روایت اول است) که اصلاً سیل قدرت بر این که مقام را جابجا کند نداشته است. این هم نکته عجیبی است که در روایات ما چنین محکم این مطلب وجود دارد، اما در منابع عامه يك بار می گویند سیل به بیرون مسجد الحرام برد، يك بار می گوید پائین مکه برد، به پرده های کعبه بستند و حال آن که این طور نیست.

این بیان، در حقیقت دیدگاه ششم در مورد مقام ابراهیم می شود که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) ملصق به بیت بوده تا زمان جاهلیت (این دو هزار سال همینطور ملصق بوده) و قریش آن را در همین مکان فعلی قرار داد؛ علتش آن است که چون اثر پای حضرت ابراهیم (علیه السلام) روی این سنگ بود و مردم جمع می شدند آن را ببینند و به خاطر همین این را بردند با فاصله قرار دادند که آنهایی که می خواستند دور کعبه بچرخند با آنها تزا حمی نداشته باشد.

بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مکه را فتح کردند، فرمودند مقام را به جایی اصلی اش برگردانید. در زمان عمر، عمر گفت کسی یارش هست در جاهلیت فاصله بین این بیت و جایی مقام قبلی چقدر بوده؟ دو نقل است: یکی مطلب بن ابی وداعه یا نقل دیگر مغیره بن شعبه است که گفتند: بله ما همان موقع با يك طنابی اندازه گرفته بودیم. گفت آن طناب را بیاورید دو مرتبه به همین جا برگردانیم.

این مطلب در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز آمده که حضرت می‌فرماید: این خلفای قبل از من که آمدند سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را تغییر دادند و عهد پیامبر (صلی الله علیه وآله) را شکستند و من اگر بخواهم طبق واقع عمل کنم، «لتفرق عني جندی». یکی از این تغییر سنت‌ها را همین ذکر می‌کند که جای مقام را تغییر دادند. این مطلب نیز معروف است که وقتی حضرت حجت (عج) ظهور کنند، روایاتی داریم که حضرت مقام را به جای اولی خودش برمی‌گردانند. این محصل از روایات ما است.

روایت اول

اولین روایت در کتاب کافی وارد شده است در «باب فی قوله عزوجل "فيه آيات بينات"» و دو حدیث نقل می‌کند. حدیث نخست ارتباطی به بحث ما ندارد منتهی حدیث خوبی است و سند آن نیز معتبر می‌باشد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ سَنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ" مَا هَذِهِ الْآيَاتُ الْبَيِّنَاتُ؟ قَالَ: مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ مَنْزِلُ إِسْمَاعِيلَ (عليه السلام).^[1]

عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم که مراد از «فيه آيات بينات» در آیه شریفه چیست؟ حضرت فرمود: مقام ابراهیم، حجر الاسود و منزل اسماعیل (علیه السلام). حضرت این سه را به عنوان آیات بینات ذکر نمود. بنابراین مقام ابراهیم یکی از مصادیق آیات بینات است و این اهمیت و عظمت مقام ابراهیم را می‌رساند. شاید در آینده پیرامون این روایت در این بحث که آیا می‌شود تغییر داد یا نه (چند بار در تاریخ دیوار بیت کم و زیاد شده، سه بار روی آن اضافه شده؟) مثلاً دیوار بیت از آیات بینات نیست، دیوار بیت را می‌خواهند بالاتر ببرند یا پائین‌تر ببرند بحث کنیم.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَدْ أَدْرَكْتُ الْحُسَيْنَ (عليه السلام)؟ قَالَ: نَعَمْ أَذْكُرُ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ قَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَ النَّاسُ يَقُومُونَ عَلَى الْمَقَامِ يَخْرُجُ الْخَارِجُ يَقُولُ قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ وَ يَخْرُجُ مِنْهُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ هُوَ مَكَانُهُ قَالَ فَقَالَ لِي يَا فَلَانُ مَا صَنَعَ هَؤُلَاءِ؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ فَقَالَ نَادِ أَنْ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ عِلْمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقَرُّوا وَ كَانَ مَوْضِعُ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ (عليه السلام) عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ، فَلَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وآله) مَكَّةَ رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ (عليه السلام) فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ إِلَى أَنْ وَلِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَسَأَلَ النَّاسَ مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ فَقَالَ رَجُلٌ أَنَا قَدْ كُنْتُ أَخَذْتُ مِقْدَارَهُ بِنَسْعٍ فَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ ابْتِنِي بِهِ فَأَتَاهُ بِهِ فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ.^[2]

سند این روایت به دلیل وجود ابن فضال در آن موثق است. این روایت هم در کافی نقل شده و هم شیخ صدوق (قدس سره) در من لا یحضره الفقیه نقل کرده است^[3]، منتهی در نقل صدوق (قدس سره) با نقل کلینی (قدس سره) مقداری اختلاف است (که بیان خواهد شد). زراره می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: آیا شما جدتان امام حسین (علیه السلام) را درک کرده بودید؟ حضرت فرمود: بله، من خدمت جدّم امام حسین (علیه السلام) در مسجد الحرام بودم و سیل وارد شد و مردم برای این که سیل آنها را نبرد می‌رفتند روی مقام می‌ایستادند [مقام جای دو سه نفر هست که بتوانند بایستند به حسب ظاهر که می‌بینیم]. يك عده‌اي از مسجد الحرام خارج می‌شدند و می‌گفتند سیل مقام را بُرد.

در نقل کلینی دارد و یخرج منه الخارج که این ظاهراً درست نیست و یدخل الداخل، يك كسي از بیرون می‌آمد می‌گفت فیقول هو مكاناً، گفتند مقام سر جایش هست. در بعضی از نسخه‌ها دارد: «یتوقُّون علی المقام» که درست نیست، یا باید «یتخوُّون» باشد که در نسخه من لا یحضر آمده یا «یقومون» که در کافی آمده؛ یعنی اینها روی مقام می‌ایستادند که این با اعتلاء سازگاری‌اش بیشتر است.

در ادامه روایت دارد: «قال فقال لي»، فاعل این «قال» کیست؟ دو احتمال وجود دارد:

1. «قال الباقر علیه السلام فقال الحسين علیه السلام»،

2. احتمال دیگر آن است که «قال زراره فقال الباقر(علیه السلام)».

در ادامه روایت عبارت: «یا فلان ما صنع هؤلاء» دارد که به تبع جمله قبل باز دو احتمال در آن هست:

1. این ظهور در همین دارد که فاعل «قال» باید زراره باشد و آن قال دوم امام باقر(علیه السلام)، امام باقر(علیه السلام) فرمود: زراره سنی‌ها چه می‌گویند؟

2. امام حسین(علیه السلام) از امام باقر(علیه السلام) می‌پرسد که سنی‌ها چه می‌گویند. امام باقر(علیه السلام) به حضرت عرض کرد: اینها می‌گویند سیل ممکن است مقام را ببرد. حضرت فرمود: این مقام را خدا علم قرار داده و از بین نمی‌رود.

در روایات امام حسین(علیه السلام) چنین تعبیری نیست، اما در روایت باقرین(علیهما السلام) چنین تعبیری داریم که گاهی اوقات امام باقر(علیه السلام) یا امام صادق(علیه السلام) می‌گویند نظر اهل سنت چیست؟ می‌خواستند روشن کنند که اینها آشنای به دین بنوده و چیزی بلد نیستند، بعد که حرف آنها زده می‌شد، امام(علیه السلام) واقع را بیان می‌کردند.

بنابراین ظاهر روایت آن است که «قال یعنی قال زراره» که امام باقر(علیه السلام) به زراره فرموده است؛ زیرا اولاً این که بگوئیم امام حسین(علیه السلام) به امام باقر(علیه السلام) می‌گوید: «یا فلان» این تعبیر بسیار بعید است، بعد امام باقر(علیه السلام) هم در جواب بگوید: «اصلحك الله» آن هم بعید است. ثانیاً، سنّ امام باقر علیه السلام در کربلا چهار سال بوده، احتمال بدهید همان سالی که سال وقوع کربلا بوده همان سال واقع شده، سن اقتضای این گفتگو را نمی‌کرده است. لذا «قال» اول به زراره می‌خورد و «فقال لي» هم به امام باقر علیه السلام برمی‌گردد.

حضرت فرمود: «ناد» یعنی برو اعلام کند؛ یعنی بگو اگر بعداً هم سیلی بیاید این را نمی‌برد. «فاستقرّوا» یعنی خیالتان راحت باشد مقام از جایش جابجا نمی‌شود. بعداً هم اگر این بحث را بخواهیم مطرح کنیم که آیا تغییر مقام جایز است یا نه؟ یکی از مواردی که می‌خواهیم به آن استدلال کنیم آن است که «إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ عِلْماً لَمْ يَكُنْ لِيُذْهِبْ بِهِ»؛ یعنی نه با علّت تکوینی و نه با غیر تکوینی مقام نباید جابجا شود.

حضرت در ادامه روایت می‌فرماید: «وكان موضع المقام»؛ (ظاهرش این است که اما باقر(علیه السلام) به زراره می‌گویند) وضع مقام در زمان حضرت ابراهیم(علیه السلام) عند جدار البیت بود تا این که جاهلیت آن را آوردند همین جایی که الآن در زمان ما است. پس زمانی که پیامبر(علیه السلام) مکه را فتح نمودند، دستور داد به همان موضعی که حضرت ابراهیم(علیه السلام) گذاشته بود برگردانند. مقام در همان جا بود تا آن که عمر به حکومت رسید و از مردم پرسید: چه کسی جای قبلی مقام را می‌داند؟ شخصی گفت من اندازه آن را با «نسع» (طناب عریضی است که گاهی اوقات برای بستن بار بر شکم‌های شتر

استفاده می‌کنند) اندازه گرفتیم و الآن آن طناب‌ها نزد من است. پس عمر با آن طناب‌ها اندازه گرفته و به همان جایی که در زمان جاهلیت بود برگرداند.

اولاً عرض کردم آن مطلب را و اینکه امام می‌فرماید اَنَّ الله قد جعله علماً لم یکن لیذهب به یعنی سیل و امور طبیعی این را نمی‌برد، ولی انسان‌ها به حسب ظاهر (نه اینکه جایز باشد) ولی از آن استفاده کنیم وقتی اَنَّ الله قد جعله علماً دیگر نباید جایش را تغییر داد ولی سیل و امور طبیعی نمی‌تواند این را از بین ببرد.

بررسی دلالت روایت دوم

بحث عمده در این روایت آن است که آیا عبارت: «و کان موضع المقام» کلام خود امام باقر(علیه السلام) است یا این که کلام زراره می‌باشد (یعنی زراره می‌گوید بعد از این که با امام باقر(علیه السلام) این صحبت‌ها را کردیم و این را فرمود، خود زراره این را بیان می‌کند)؟

مرحوم شعرانی حاشیه‌ای بر وافی مرحوم فیض^[4] دارند و می‌گوید: اولاً تا عبارت: «فاستقروا»، صحبت امام حسین(علیه السلام) با امام باقر(علیه السلام) است، ایشان می‌گوید: «مکالمۃ الحسین علیه السلام یتّم عند قوله استقروا»؛ یعنی ایشان عبارت: «قَالَ وَ فَقَالَ لِي» را به امام حسین و امام باقر(علیهما السلام) برگردانده است (که تا اینجا ما با ایشان مخالفیم و به نظر ما امام باقر(علیه السلام) به زراره فرمود).

مطلب دیگری که می‌گوید آن است که: «و قوله کان موضع المقام إلی آخر الحديث من کلام زراره أو بعض الروايات ذکره بالمناسبة»؛ این از کلام زراره است یا این که بعضی از روایات به مناسبت ذکر کردند. بعد می‌گوید: «و یحتمل أن یكون من کلام الباقر علیه السلام»، بعد می‌گوید: اگر این از کلام امام باقر علیه السلام باشد، باید بگوییم «استقروا» به صیغه ماضی است؛ یعنی وقتی که من ندا دادم و به مردم گفتم جَدَم می‌گوید: «إِنَّ الله قد جعله علماً»، مردم خیال‌شان راحت شد، اما اگر از کلام امام حسین(علیه السلام) باشد باید به صیغه امر خوانده شود: «فاستقروا».^[5]

نکته شایان ذکر آن است که دأب راویان بر این نبوده که خودشان بدون آن که اشاره‌ای کنند چیزی را به روایت اضافه کنند. از این رو این روایت ظهور در آن دارد که این ذیل نیز برای خود امام باقر علیه السلام است و این که بگوئیم این ذیل («کان موضع المقام») دنباله‌ای است که زراره یا يك راوي دیگری اضافه کرده بسیار بعید است.

شاهد این سخن نیز روشن است که می‌گوید: این مقام در زمان حضرت ابراهیم(علیه السلام) تا زمان جاهلیت کنار بیت بوده است و جاهلی‌ها این را به مکانی آوردند که الآن هست و در فتح مکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) به جای خودش برگرداند، دو مرتبه عمر آن را در همان جایی که در زمان جاهلیت بوده برگرداند.

روایت سوم

سومین روایت را مرحوم حاجي نوري در مستدرک آورده است و اصل روایت از علل الشرایع صدوق(قدس سره) می‌باشد.

الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَلِيٍّ ابْنَيْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ قَيْسٍ ابْنِ أَخِي عَمَّارٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَوْ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَمَّا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) أَنْ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ أَخَذَ الْحَجَرُ الَّذِي فِيهِ

أَتُرْقَدَمِيهِ وَ هُوَ الْمَقَامُ فَوَضَعَهُ بِحِذَاءِ الْبَيْتِ لِأَصِقًا بِالْبَيْتِ بِحِجَالِ الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ ثُمَّ قَامَ عَلَيْهِ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَلَمَّا تَكَلَّمَ بِالْكَلامِ لَمْ يَحْتَمِلْهُ الْحَجَرُ فَعَرِقَتْ رِجْلَاهُ فِيهِ فَقَلَعَ إِبْرَاهِيمُ (عليه السلام) رِجْلَيْهِ مِنَ الْحَجَرِ قَلْعًا فَلَمَّا كَثُرَ النَّاسُ وَ صَارُوا إِلَى الشَّرِّ وَ الْبَلَاءِ ازْدَحَمُوا عَلَيْهِ قَرَأُوا أَنْ يَضَعُوهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ لِيَخْلُو الْمَطَافُ لِمَنْ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ إِبْرَاهِيمُ فَمَا زَالَ فِيهِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ فِي زَمَنِ أَبِي بَكْرٍ وَ أَوَّلِ وَلَايَةِ عُمَرَ ثُمَّ قَالَ عُمَرُ قَدْ ازْدَحَمَ النَّاسُ عَلَى هَذَا الْمَقَامِ فَأَيُّكُمْ يَعْرِفُ مَوْضِعَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَنَا أَخَذْتُ قَدْرَهُ بِقَدَرٍ قَالَ وَ الْقَدْرُ عِنْدَكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَتِ بِهِ فَجَاءَ بِهِ فَأَمَرَ بِالْمَقَامِ فَحُمِلَ وَ رُدَّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ السَّاعَةَ.^[16]

محدث نوری (قدس سره) چند حدیث در این باب پیرامون مقام ابراهیم نقل کرده و این روایت موثق است. بر حسب این روایت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: وقتی خدا به ابراهیم (علیه السلام) فرمود: «أَذِّنْ»، ابراهیم (علیه السلام) هم این سنگ را برداشت (اگر کسی بگوید ابراهیم (علیه السلام) مقام را به کدام طرف بیت چسباند؟ حضرت می‌فرماید) و همین جایی که الان مقام هست به حذاء آن قرار داد. گاهی مردم سؤال می‌کنند که ابراهیم (علیه السلام) روی سنگ ایستاد و ساختن این بیت چقدر طول کشیده؟ یک هفته، یک ماه، آدم در اثر یک ماه که روی سنگ بماند که جای پایش نمی‌ماند!

در این روایت آمده وقتی ابراهیم مأمور به «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» شد، این حجر قدرت تحمل ابراهیم را نداشت و هر دو پای ابراهیم (علیه السلام) در آن فرو رفت. پس این سبب شده که جای پای حضرت ابراهیم (علیه السلام) بماند. وقتی تعداد مردم زیاد شد و اختلاف می‌کردند و مردم دیدند که نزاع می‌شود، مقام را یک مقدار با فاصله قرار دادند که کسانی که می‌خواهند بروند ببینند. بعد پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) در فتح مکه آن را به همان محلی که ابراهیم (علیه السلام) قرار داده برگرداند.

«فَمَا زَالَ فِيهِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ فِي زَمَنِ أَبِي بَكْرٍ وَ أَوَّلِ وَلَايَةِ عُمَرَ ثُمَّ قَالَ عُمَرُ قَدْ ازْدَحَمَ النَّاسُ عَلَى هَذَا الْمَقَامِ فَأَيُّكُمْ يَعْرِفُ مَوْضِعَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟» پیامبر (صلى الله عليه وآله) پس از مبعوث شدن آن را به کعبه چسباند، اما دوباره عمر گفت نه، مردم ازدحام پیدا کردند، چه کسی موضع این مقام در جاهلیت را می‌داند؟ شخصی (که یا مغیره بن شعبه است یا مطلب ابی وداعه) گفت که من اندازه‌اش را گرفتم. طناب را آورد به همین موضعی که الان هست برگرداند.

سند این دو روایت معتبر بوده و دلالت این دو نیز روشن است که مقام در کجا بوده و چه کسی آن را جابجا کرده است. در این روایات اصلاً بحث سیل ام نهشل نیامده یا این که بعد از سیل امیر مکه نامه نوشته و به عمر خبر داد و عمر به سرعت آمد، اینها مقام را به پرده کعبه بسته بودند در روایات ما وارد نشده است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج4، ص: 223، ح1.

[2] الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج4، ص: 223، ح2؛ من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 244، ح2308.

[3] «وَقَالَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) قَالَ نَعَمْ أَذْكُرُ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ قَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَ النَّاسُ يَتَخَوَّفُونَ عَلَى الْمَقَامِ يَخْرُجُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ وَ يَدْخُلُ الدَّخِلُ فَيَقُولُ هُوَ مَكَانُهُ قَالَ فَقَالَ يَا فُلَانُ مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَهُ عِلْمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقَرُّوا وَ كَانَ مَوْضِعُ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ (عليه السلام) عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ فَلَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) مَكَّةَ رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ (عليه السلام) فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ إِلَى أَنْ وَلِيَ عُمَرُ فَسَأَلَ النَّاسَ مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَنَا قَدْ كُنْتُ أَخَذْتُ مِقْدَارَهُ بِنِسْعٍ فَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ أَتَيْتَنِي بِهِ فَأَتَاهُ فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَيَّ ذَلِكَ الْمَكَانِ.» من لا يحضره الفقيه؛ ج2، ص: 243-244، ح2308.

[4] الوافي؛ ج12، ص: 62، ح 11509.

[5] «قال المحقق الشعراني في هامش الوافي: «مكالمة الحسين عليه السلام يتمّ عند قوله عليه السلام: استقرّوا، وقوله: كان موضع المقام الذي وضعه إبراهيم، إلى آخر الحديث، من كلام زرارة، أو بعض الرواة، ذكره بالمناسبة. ويحتمل أن يكون من كلام الباقر عليه السلام. قال المراد رحمه الله: لفظ «فاستقرّوا» يمكن أن يكون من كلام الباقر عليه السلام، فيكون على صيغة الماضي، وأن يكون من كلام الحسين عليه السلام، فيكون على صيغة الأمر. انتهى». الكافي (ط - دار الحديث)؛ ج8، ص: 106، پ10.

[6] علل الشرائع، ج2، ص: 423، باب160، ح1؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج9، ص: 428-429، ح 11265 - 9.